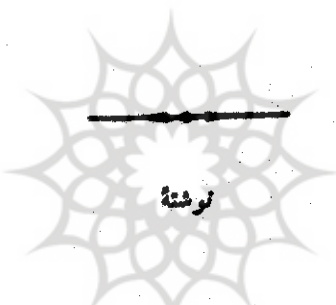


# منازعات نعمتی و حیدری در ایران



نوشته

حسین میرجعفری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

گروه تاریخ





اجتماعی مردم معمولاً با اختلافات دینی نیز آمیخته میگردید. در منابع مختلف دوره اسلامی به اختلافات و بخصوص به منازعات دسته‌های مختلف مردم در شهرها بر میخوریم. مقدسی شهرهای نیشابور و سمرقند و مرو و شهرهای بسیار دیگری را نام برده است که دستخوش تضادها و ستیزه‌های دایم بوده‌اند.<sup>۱</sup> یاقوت حموی که در سال ۶۱۷ هجری از برابر تاتارها می‌گریخت از ری گذر کرد و آنجا را ویران دید سبب را پرسید بدو گفتند که: «بر اثر نزاع مذهبی میان شیعه و اهل سنت، شیعیان شکست خوردند و چون ایشان نابود گردیدند آتش جنگ میان حنفیان و شافعیان در گرفت و شافعیان سر انجام پیروز شدند و محله‌های خراب که می‌بینی از آن شیعه و حنفیه است و تنها این محله که از شافعیان است سالم بماند و از شیعه و حنفیه هیچکس بر جای نماند مگر آنانی که مذهب خویش پنهان کنند»<sup>۲</sup>. خواند می‌رود نیز نزاع مذهبی را از عوامل اصلی کشتار مردم به دست مغولان می‌داند و می‌گوید که آنان به دعوت شافعیان حنفیان را کشتند و سپس شافعیان را نیز نابود کردند.<sup>۳</sup> حمدالله مستوفی در باره ستیزه‌های مذهبی اصفهان می‌گوید: «اکثرشان سنی و شافعی مذهبند اما بیشتر اوقات باهم در نزاع و محاربه باشند و رسم دو هوایی هرگز از آنجا بر نیفتد»<sup>۴</sup>. ابن بطوطه نیز در مورد اصفهان می‌نویسد:

«شهر بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر بوقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاده، این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دایم در منازعه و کشتار بسر می‌برند»<sup>۶</sup>. بارتلد به کشمکشهای مذهبی مردم شهر با روستاهای اطراف آن اشاره کرده می‌نویسد: «در ساره هم مانند ری مبارزه بین شهر نشینان که پیرو مذهب شافعی بودند و ساکنین قراء که شیعه بودند، دوام داشت. مرکز تشیع و کانون مبارزه با سنی‌ها قریه «آوه» بود که بفاصله کمی در جنوب شهر قرار داشت»<sup>۷</sup>. جنگهای مذهبی نه تنها در شهرها بین دسته‌های مختلف و همچنین مردم شهر با روستاهای اطراف در می‌گرفت، بلکه گاه این اختلافها به ستیزه و جنگ مذهبی میان چند شهر نیز می‌انجامید<sup>۸</sup>.

در ادوار مختلف که شهر نشینی رونق و توسعه می‌یافت به همان اندازه محلات شهر جلوه‌گاه تضادها و پراکندگیها بود. برخلاف مراکز اداری و بازرگانی و مذهبی شهر که تا حد زیادی نمودار همبستگی نظام شهری بود<sup>۹</sup>.

از فرقه‌ها و دسته‌های مشهوری که در گذشته در ایران در غالب شهرها طرفدارانی داشته، دو دسته بزرگ حیدری و نعمتی بوده‌اند که در خصوص آنها تحقیق جامعی صورت نگرفته است. در این مقاله سعی بر این رفته‌است که منشأ و نحوه وجود

آمدن این دو دسته و علل مخاصمات و منازعات آنان روشن گردد. نعمتی یا نعمتیان یا نعمة اللهی و یا نعمتیه دسته‌ای در مقابل حیدری و یا حیدریان و یا میرحیدری و یا حیدریه است که در گذشته در اکثر شهرهای ایران بخصوص در عصر صفویه تا قاجاریه بایکدیگر رقابت و نزاع مستمر و شدید داشته‌اند. این دو فرقه در اثر جنگهای سخت، گاه اوضاع شهر را بسختی آشفته می‌کردند بخصوص در ماه محرم و روز عاشورا نزاع را به اوج خود می‌رساندند.

دسته نعمتی منسوبست به سید نعمت‌الله کرمانی معروف به شاه نعمت‌الله ولی (وفات ۸۸۳۴ = ۱۴۳۱ م) شاعر و عارف مشهور که سلطان در اویش ایران لقب گرفته است. در خصوص وی تاکنون محققین تحقیقات جامع و ارزنده‌ای ارائه داده‌اند و نیازی به معرفی وی در این مقاله نیست.<sup>۱۰</sup> کلیه افرادی که در آثار خود از فرقه‌های حیدری و نعمتی سخن به میان آورده‌اند همگی نعمتیان را پیروان شاه نعمت‌الله ولی می‌دانند.

و اما دسته‌ی حیدری منسوبست به شخصی بنام قطب‌الدین حیدر نونی که در خصوص وی تحقیق کافی صورت نگرفته و بهتراست شمه‌ای در مورد وی و عارف دیگری که به همین نام موسوم بوده، آورده شود:

برخی از مورخین مانند حمدالله مستوفی و خواند میرجماعت

حیدری راپیروان قطب‌الدین حیدرتونی (وفات ۶۱۸ هـ = ۱۲۲۱ م) عارف قرن هفتم هجری می‌دانند و باین علت که وی در ناحیه «زاوه» از شهرهای خراسان مدفون است او را قطب‌الدین حیدر زاوهای نیز گفته‌اند. زاوه همان ناحیه ایست که پس از فوت قطب‌الدین حیدر آن را به او منتسب ساخته و «تربت حیدریه» نامیده‌اند<sup>۱۱</sup>. ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری (= ۱۴ م) مریدان شیخ حیدر را در زاوه دیده گوید: «از آنجا (سرخس) به شهر زاوه که شهر قطب‌الدین حیدر باشد مسافرت کردیم، طائفه حیدریه که از شعب صوفیه باشند باین شیخ حیدر منتسب اند و آنان حلقه‌های آهن از دست و گردن خود می‌آویزند و حتی در آلت تناسلی خود نیز حلقه آهنین می‌آویزند بطوری که نزدیکی کردن با زنان از بهر آنان میسر نتواند بود، این نشانه زهد و تقوای آنان است»<sup>۱۲</sup>. در کتاب *حیب‌السر*<sup>۱۳</sup> دو بیت از قول شاه‌سنجان<sup>۱۴</sup> در مدح قطب‌الدین حیدر نقل شده که وی را به دسته «ردان»<sup>۱۵</sup> منسوب میدارد. دولت‌شاه سمرقندی در خصوص وی مینویسد: «شیخ فریدالدین عطار عارف و شاعر نامی ایران از قطب‌الدین حیدر الهام گرفته و پدر شیخ عطار ابراهیم بن اسحق مرید قطب‌الدین حیدر بوده و همچنین شیخ عطار حیدر نامه را بجهت وی در ایام جوانی بنظم آورده است. قطب‌الدین حیدر مردی صاحب باطن بوده است و اهل ریاضت و یکصدوده و یا بقولی یکصد و چهل سال عمر یافته و از نژاد

خانان ترکستانست و پدر او شاهور نام بوده است. دولت‌شاه تاریخ وفات او را ۵۹۷ یا ۶۰۲ نوشته است.<sup>۱۶</sup> عمیدالدین زکریا قزوینی در کتاب خود کراماتی را از قطب‌الدین حیدر نقل کرده می‌نویسد: «در تابستان به آتش داخل میشد و در زمستان در برف می‌ماند، روزی از قبه‌ای پائین آمد چنانکه روی زمین راه می‌روند»<sup>۱۷</sup>. از احوال شیخ قطب‌الدین حیدر زاویه‌ای چنین برمی‌آید که: دسته‌ای از درویش‌ک‌ها نام حیدری مریدان عارف مذکور بوده‌اند از اواخر قرن ششم هجری (= ۱۲ م) بی‌مد وجود داشته لیکن کم‌کم بعلمت زهد مفراط و گوشه‌گیری تعداد آنها روز بروز کمتر گردیده است و نباید اشتباه کرد که اینان همان دسته‌ای باشند که در مقابل نعمتی‌ها قدعلم کردند.

بنظر نگارنده منشأ و پیدایش دو فرقه حیدری و نعمتی مربوط به نیمه دوم قرن هشتم هجری (= ۱۴ م) است. یعنی در زمانی که شاه نعمت‌الله ولی در مشرق ایران (= کرمان) مریدان زیادی را به خود جلب کرده بود، در مغرب ایران (= تبریز) نیز عارف دیگری بنام سلطان میر حیدر تونی، قدعلم میکند و مردم بسیار به گرد او فراهم می‌آیند. این سلطان میر حیدر تونی (وفات ۸۳۰ هـ = ۱۴۲۶ م) که چهار سال قبل از شاه نعمت‌الله ولی وفات میکند و با لقب «قطب‌الدین» نیز خوانده شده است نسبتی با قطب‌الدین حیدر تونی ترك نژاد (وفات



۱۲۲۱ م) که در شهر تربت حیدریه مدفونست، ندارد. این سلطان میرحیدر در باکو تولد یافته و مدفنش شهر تبریز و معاصر قره یوسف قراقویونلو (وفات ۸۲۳ هـ = ۱۴۲۰ م) و پسرش قره اسکندر (وفات ۸۴۱ هـ = ۱۴۳۷ م) است. در کتاب تاریخ اولاد الاطهار آمده است که: محل تولد او شهر «بادکوبه» (= باکو) است و نسبش به پیامبر میرسید و چون در شهر «تسون» از شهرهای خراسان نشو و نما یافته از آنجهت به «تونسی» مشهور است.<sup>۱۸</sup> حافظ حسین کربلانی معروف به «ابن الکر بلانی» (وفات ۹۹۷ هـ = ۱۵۸۸ م) که از طبقه علمای صوفیه قرن دهم هجری (= ۱۶ م) است در توصیف بزرگان و مشایخ و علمای شهر تبریز به سلطان میرحیدر نیز اشاره کرده در حق وی مینویسد: «مرقد و مزار آن پیشوای جماعت حیدریان بطریق رهنمونی، سلطان میرحیدر تونی رحمة الله علیه در درب اعلی تکیه است»<sup>۱۹</sup> مشهور و معروف وی از سلسله قلندریه است که متشبه محقق بلامتیهداند، مولد و منشأ وی از باکوی شروان است بجزبه مشرف بوده، سفر بسیار کرده، به بعضی بلاد که میرسیده تکیه میساخته و درویشی از درویشان خود را آنجا ساکن میکرده، از قلندران کم کسی شهرت وی واقع شده، در زمان قرا یوسف و پسرش میرزا اسکندر در تبریز میبوده هم اینجا که مدفن وی است است تکیه ساخته و بسر میرده، در آن وقت وی را بابا حیدر میگفتند.

میرزا اسکندر بسیار معتقد وی بوده، گویند که سلطان مشارالیه صدری داشته قاضی نوروزنام، مگر از روی انکار به میرزا اسکندر در باره میرحیدر چیزی گفته باشد و غیبتی کرده، احیاناً همانروز یا در آن چند روز از در تکیه مشارالیه میگذشته، سلطان میرحیدر از روی جذبه بطریقی که تیر از کمان پرتاب کنند بدست خود اشاره کرده و گفته: بگیر این تیر را! قاضی نوروز چون بخانه رسیده افتاده و بیمار شده بسرحد مردن رسیده، به میرزا اسکندر از این معنی خبر داده‌اند، محبت بسیار با قاضی مومی‌الیه داشته، بواسطه آن پیش سلطان میرحیدر آمده و شفاعت بسیار نموده که از گناه وی در گذر و عفو کن. فرموده‌اند که: تیر چون از کمان بیرون جست و به هدف رسید او را از راه باز نمیتوان گرداند، فایده ندارد. آخر در همان روز قاضی نوروز وفات میکنند. این معنی زیادگی اعتقاد میرزا اسکندر میشود و در اعزاز و احترام میرحیدر بیش از پیش می‌کوشیده تا در زمان سلطنت وی این دارفائی بی ثبات را بدرود کرده بعالم باقی آخرت روی آورده در سنه ثلاثین و ثمانمائه (= ۸۳۰ هـ). گویند که میرزا اسکندر نعش وی را بر گرفته و در همانجا که تکیه وی بوده مدفون گشته.

درویشی از درویشان سلسله میرحیدر جهت درویشی دیگر تذکره نوشته بود سلسله مشارالیه را باین نوع آورده بود که: سلطان میرحیدر مرید سید محمد نجفی بوده و سید محمد مرید سید ابراهیم

مدنی بوده و سید ابراهیم مرید سید علی یعنی بوده و سید علی مرید سید قاسم مدنی بوده و سید قاسم مرید مجسم مکی بوده و مجسم مکی مرید سید ابراهیم خوارزمی بوده و سید ابراهیم خوارزمی بخدمت امام همام موسی بن جعفر علیه السلام الملقب به کاظم مشرف گذشته و بیعت از آن حضرت گرفته. والله اعلم بحقیقه الحال<sup>۲</sup>. از سلسله نامه مذکور نکته بسیار مهمی استنباط میگردد و آن ارادت قطب الدین حیدر به هفتمین پیشوای شیعیان دوازده امامی است و میتوان گفت که وی نیز معتقد به مذهب شیعه امامی بوده است. علامه قاضی نورالله شوشتری دانشمند عصر صفوی نسب سلطان میرحیدر تونی اخیر را به امام هفتم شیعیان امامی، موسی کاظم میرساند و کراماتی باو نسبت داده و در حق وی نوشته است:

«نسب شریفش بر وجهی که خود در بعضی از اشعار بنظم آورده به امامزاده عبدالله بن الامام الهمام موسی کاظم علیه السلام میرسد و نسبت سلوکش مستند به سید محمد نجفی میشود و نسبت او بچند واسطه منتهی میشود به سید ابراهیم خوارزمی که از جمله تلامذه حضرت امام همام مذکور است. حضرت میر در غایت علوهمت و تجرید بوده اند و در مضمار ریاضت از اقران خود قصب السبق ر بوده بسیاری از خوارق عادات از او بظهور رسیده و از آن جمله آهن بردست مر تضوی نشان او موم گردیده، چنانکه سید المتالهین میرحیدر آملی در شرح فص داودی از کتاب فصوص الحکم بآن تصریح فرموده. مشهور

است که وقتی که بعزم آستانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از سر قدم ساخته متوجه شد، چون بآن آستان ملائک پاسبان رسید، بر سنگی که در برابر روضه متبر که بر دیوار منصوب بود تکسیه داده بیکپای ایستاده تا مدت هفت روز اصلاح کت نکرد و چیزی نخورد و نیاشامید و منتظر اشارت رخصت زیارت می بود، نا آنکه در نیمه شب هشتم از روضه متبر که آوازه هایل آمد که ساکنان نجف اشرف از خواب رمیده چنان خیال کردند که صوریوم النشور دمیده اند و در اثنای آن آواز چنان بگوش ایشان رسید که فرزند من حیدر را دریابید. چون اطراف روضه را تفحص کردند او را دیدند و از نام و نسب او پرسیدند، دانستند که مراد حضرت امیر اوست، لاجرم همگی بیای بوس او مشرف گردیدند و بشرف زیارت ضریح منورش رسانیدند. شطری از آثار تشیع او در احوال اهل تبریز از مجلس اول مذکور است و چون در وقت این تالیف از رسایل که در بیان احوال و مقامات علیه او تألیف شده چیزی حاضر نبود در اختصار به این قدر معذور است. مقام و قبر منور در تبریز مشهور است،<sup>۲۱</sup>.

شوشتری شیعه بودن وی را نیز تأیید کرده میگوید: «اما این بتواتر معلوم شده که از زمان وصول قطب الدین سید حیدر تونی به آن دیار (= تبریز) بسیاری از اهالی آنجا که بسلك ارادت او در آمده اند، مذهب حقه امامیه اثنی عشریه دانسته اند و چون در طریق سلوک حضرت

میر مقرر بوده که در وقت انابت مریدان تلقین به لعن فراعنهٔ زمان اهل‌البيت عليه‌السلام بنا بر تقيه بطریق سرکوشی نمایند لهذا الحال تقيه بر طرف شده خلفای او تلقین لعن بهمان دستور می‌نمایند و نمیخواهند که از طریقهٔ مرشد خود تجاوز نمایند»<sup>۲۲</sup>.

فرصت شیرازی نویسندهٔ عصر قاجار در کتاب خود به شرح حال قطب‌الدین حیدر (مقیم تبریز) پرداخته و نوشته است: «در تشیعش کس را مجال گفتگو نیست». لیکن اشتباهاً تاریخ وفات وی را سال ۵۶۱۸ = ۱۲۲۱ م، یعنی تاریخ وفات قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای ذکر کرده است<sup>۲۳</sup>.

مؤلف کتاب طرائق الحقایق با اختصار به نقل از کتب مجالس

المؤمنین و بستان‌السیاحه به هر دو قطب‌الدین حیدر اشاره کرده و می‌نویسد: ظاهر آجماعت حیدربان مریدان قطب‌الدین حیدر که در تربت حیدریه مدفونست، میباشند<sup>۲۴</sup> مؤلف ریاض‌السیاحه نیز اطلاعاتی در مورد قطب‌الدین حیدر که در تبریز مقیم بوده ندارد و جماعت حیدری را به قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای منسوب می‌دارد<sup>۲۵</sup>.

نویسندهٔ کتاب ریحانة‌الادب و علامه دهخدا دو قطب‌الدین حیدر را با هم خلط نموده و شرح حال آن دو را در یک‌کنفر خلاصه کرده‌اند<sup>۲۶</sup>.

اغلب این نویسندگان متأخر اطلاع کافی در مورد شیخ حیدر

ندارند و نوشته‌های خویش را از کتاب حبیب‌السیر که مؤلف آن نیز قطب‌الدین حیدر مقیم تبریز رانمی شناخته، رونویسی نموده‌اند.

اطلاعات نویسنده کتاب مرآت‌البلدان ناصری کمتر از دیگران است و جماعت حیدری را مریدان سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل می‌داند و می‌نویسد: «لباس این سلسله کلاه سرخ پنج ترکی از پوست گوسفند دباغی شده یا هر پوستی، کتف اندازی بر کتف داشته‌اند، عصای زمختی که با اصطلاح در اویش «منتشا» گویند در دست راست و بوقی از شاخ که شاخ نفیر گویند در دست چپ. و اما نعمتی‌ها در اویشی هستند که به شاه نعمت‌الله ولی ارادت می‌ورزند لباس این سلسله کتیف‌ترین لباس‌های اهل ایران است سرشان را عریان و غالباً دیوانه وضع می‌کنند و در میان این دو سلسله عداوت بجدی است که محال است به یکدیگر برسند و صدمه نزنند. محلات اصفهان هم رسم ایشانرا تبعیت نموده اسم خودشانرا حیدری و نعمتی گذاردند و باهم غالباً در نزاع هستند و نزاع این دو محله اصفهان سرایت بجمیع ولایات ایران کرده است»<sup>۲۷</sup>

مؤلف مرآت‌البلدان ناصری باین نکته روشن توجه نکرده که مریدان شیخ حیدر صفوی تاج دوازده ترک بر سر می‌گذاشتند و شاید نظر به وی در مورد پوشاک در اویش حیدری و نعمتی درست باشد. و نکته دیگر اینکه قبل از انتخاب اصفهان به پایتختی ایران که بشهر بزرگی تبدیل شد، منازعات حیدری و نعمتی در تبریز و قزوین رواج داشته است.

پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران در شرح طرائق اصلی درویشی در ایران از قرن ۶ تا ۹ هـ ( = ۱۲ تا ۱۵ م ) پیروان قطب‌الدین خیدر زاوه‌ای و شاه نعمت‌الله ولی را بدون ذکر دلیل شیعه ذکر کرده است ، در صورتیکه کاملاً اشتباه نموده است ، زیرا مذهب شیخ خیدر مدفون در تربت حیدریه ، در هیچ‌یک از منابع ذکر نشده و بدرستی مذهب وی معلوم نیست . در خصوص شاه نعمت‌الله هم بطوریکه خواهد آمد وی پیرو مذهب تسنن بوده است ، اما اعقاب وی در عصر صفویه بر اثر وصلت با خانواده پادشاهان این سلسله مذهب تشیع را پذیرفته‌اند .<sup>۲۸</sup>

میتوان چنین استنباط کرد که شاید عمده اختلاف دودسته حیدری و نعمتی در ابتدای امر جنبه مذهبی و عقیدتی داشته و در واقع در آغاز اختلاف آنها اختلاف پیروان تسنن و تشیع بوده است . حیدری‌ها پیروان تشیع و نعمتی‌ها پیروان تسنن . البته در زمان صفویه چنانکه گذشت اعقاب و فرزند زادگان شاه نعمت‌الله با خاندان صفوی از راه وصلت قرابتی یافته کم‌کم آنان و مریدانشان به مذهب تشیع روی آوردند . حتی اشعاری نیز جعل کرده و به شاه نعمت‌الله ولی نسبت داده‌اند تا دلالت بر شیعه بودن وی نماید؛ بمنوان مثال میتوان اشعاری که مولانا صنیع‌الله نعمه‌اللهی در سال ۱۰۸۰ هـ = ۱۶۶۹ م یعنی در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی ( ۱۱۰۵ - ۱۰۷۷ هـ = ۱۶۹۴

- ۱۶۶۷) جعل نموده و در کتاب خویش آنرا به شاه نعمت‌الله نسبت داده است، تذکر کرد. در این اشعار چنین وانمود شده که شاه نعمت‌الله خروج شاه اسماعیل اول صفوی را به مردم بشارت داده است.<sup>۲۹</sup>

بنظر میرسد علامه نورالله شوشتری از روی تعصب تشیع نمی-خواهد و یا نمی‌تواند سنی بودن شاه نعمت‌الله را قبول کند، وی در این زمینه می‌نویسد: «اما جمعی از اهل تبریز که خود را مرید سید نعمت‌الله می‌دانند بگمان آنکه سید نعمت‌الله مذهب شافعی داشته سنی شافعی بوده‌اند»<sup>۳۰</sup> جمله شوشتری خود روشن‌کننده سنی بودن شاه - نعمت‌الله می‌باشد.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که اختلافات و منازعات دو فرقه حیدری و نعمتی از قرن هشتم هجری (= ۱۴ م) و در زمان شاه نعمت‌الله ولی و سلطان قطب‌الدین حیدر تسونی در یک زمان در دو جهت شرق و غرب (کرمان و تبریز) شروع شده و بخصوص منشاء پیدایش دو فرقه و قرار گرفتن دو دسته در برابر هم، احتمالاً برای اولین بار از شهر تبریز آغاز گردیده که مردمش مخلوطی از مریدان دو عارف سابق‌الذکر بوده‌اند. ضمناً ممکن است قبل یا بعد از این تاریخ هم جماعتی بانام حیدری<sup>۳۱</sup> مشخص بوده‌اند که مرید افرادی حیدرنام بوده‌اند لیکن آنان با این دسته حیدری که در مقابل نعمتی بوده‌اند، فرق دارند.



اختلاف دو فرقه حیدری و نعمتی - همچنان که گفتیم - ظاهر آید در ابتدا جنبه عقیدتی داشته و علت اساسی را باید در تباین مشرب تصوف و اختلافهای مذهبی آن دو عارف جستجو کرد و بدینسان معاوم می‌گردد که پیروان شاه نعمت‌الله پیرو مذهب تسنن و طرفداران شیخ حیدر معتقد مذهب تشیع بوده‌اند. از طرف دیگر نکته مهم‌تر اینست که این اختلاف عقیدتی مدت زمان زیادی بطول نیاورد. امیدواریم، بدو دلیل دیگری این که باغلبه امیر حسن بیگ آق قویونلو (۸۸۲-۸۸۵۷ = ۱۴۷۸-۱۴۵۳ م) برخاندان قراقویونلو، تبریز و بسیاری دیگر از مناطق ایران بدست آق قویونلوها افتاده و از زون حسن کوشش نمود تا قدرت حیدریان را تضعیف نماید. در نامه ای که از زون حسن بعد از فتح ایران به سلطان عثمانی بایزید دوم (۹۱۲-۸۵۱ = ۱۵۱۲-۱۴۴۷ م) نوشته به این نکته اشاره کرده می‌نویسد: «... در رونق و نسق مساجد و معابدو بقاع الخیر کوشیده امام و مؤذن در مساجد تعیین فرمودیم و بمقتضی «وانزل النلس منازلهم» هر کس را بقدر استحقاق خود شفقت کردیم و جمعی که به بدع موسوم بودند مثل قلمدران و حیدریان، ایشانرا از آن افعال منع کردیم»<sup>۲۲</sup>.

از طرف دیگر پس از آن با به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۰۷ = ۱۵۲۴-۱۵۰۲ م) مردم ایران به مذهب شیعه‌روری آورده پیروان تسنن قدرت خود را ازدست دادند. از این پس جنبه عقیدتی دو فرقه حیدری و نعمتی در بین مردم مفهومی ندارد

و ظاهراً بعد از این وقتی مردم محلات بعضی از شهرهای ایران با یکدیگر برخورد منافعی از نظر اجتماعی و مادی پیدا میکنند هر دسته خود را بانام حیدری و نعمتی مشخص میکنند.

از دوره صفویه بعد عصیتهای و رقابت‌های دیرین دسته‌های عیاران و جوانمردان و لوطی‌ها و شدیدهای محلات مختلف در دو دسته کردن مردم محلات شهرها با نام حیدری و نعمتی بی تأثیر نبوده است و هنوز هم جنگ و نزاع حیدری و نعمتی برای مخاصمانی که منشاء درستی ندارد و از تعصبات عوام سرچشمه میگیرد، مثل است.

آنچه مسلم است منازعات دو دسته حیدری و نعمتی در عصر صفویه رواج و گاهی شدت تمام داشته است و حکمرانان صفوی در تربیت و پرورش این نخم نفاق و دو دستگی در خاک این مملکت دخلی عظیم داشتند. بعضی از جهانگردان که در عصر صفویه بایران آمده‌اند، در آثار خود به جنگ‌های حیدری و نعمتی نیز اشاره کرده‌اند. در ذیل نظریات مختلفی که در این زمینه توسط آنان بیان شده نقل میشود:

وینچنتودالساندری سیاح ونیزی که در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰ = ۱۵۷۶-۱۵۲۴) به ایران آمده راجع به اختلاف این دو دسته شرحی داده می‌نویسد: «مردم تبریز به دو دسته که یکی نعمتی و دیگری حیدری است (در اصل هیتم‌کایوار

Himcaivar که باید همان حیدری باشد) ، تقسیم شده‌اند و این جماعت در نه محله سکونت دارند: یکی در پنج محله و دیگری در چهار، و عدد ایشان در حدود دوازده هزار تن است. این فرقه‌ها پیوسته با هم دشمنی می‌نمودند و همدیگر را کشتار میکردند، نه شاه میتوانست از این کار جلوگیری کند و نه دیگران، زیرا سی سال بود که از هم نفرت یافته بودند<sup>۳۳</sup>.

بعضی از پادشاهان صفوی با سیاستهایی که در پیش گرفته بودند دستجات حیدری و نعمتی را به جنگ با یکدیگر تشویق میکردند چنانکه شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵=۱۶۲۹-۱۵۸۷م) به جنگ حیدری و نعمتی علاقه تمام داشته و مکرر این دو فرقه را به جنگ با یکدیگر تشویق میکرد و از تماشای آن لذت میبرده است. (مجموعه دستاویزهای تاریخی و ادبی، ج ۱، ص ۱۰۳)

منجم مخصوص ملاجلال الدین یزدی در وقایع سال ۱۰۰۳ هجری می‌نویسد:

«... روز یکشنبه نوزدهم ربیع الاول در قزوین نزول نمودند و در سه شنبه بیستم جمادی الاول جنگ حیدری و نعمتی در میدان سعادت قزوین حسب الحکم اشرف شد، و غلبه با جماعت میر حیدری بود که غالب مطلق شدند و در روی مزار شاهزاده حسین نیز این جنگ حسب الحکم شد.<sup>۳۴</sup>»

پیترو دولاواله سیاح ایتالیایی که در زمان شاه عباس اول بایران

آمده بود به مراسم عزاداری روزیست و یکم رمضان (شهادت حضرت علی (ع) سال ۱۰۲۶ هـ = ۱۶۱۷ م . اشاره کرده و چنین می نویسد : « شاه عباس گاه بقصد تفریح در برخورد دو دسته مداخله میکند و بعد از آنکه بمیل خویش آن دو را بجان خود انداخت بچابکی از میدان بیرون میرود و در کنار پنجره خانه‌ای به تماشای زدو خورد دو دسته، و نتیجه شوم آن می‌نشیند»<sup>۳۵</sup> .

ژان بابتیست تاورنیه سیاح فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی شش بار بایران سفر کرده در توصیف اهالی شهر اصفهان به شرح دو طائفه حیدری و نعمتی می‌پردازد و می‌نویسد : « اهالی اصفهان مثل اغلب شهرهای دیگر ایران بدو طایفه و طبقه منقسم هستند : یکی را حیدری و دیگری را نعمت‌اللهی می‌گویند . زمانی که مردم به تماشای جنگ شیر و خرس و گاو و قوچ و خروس و سایر حیوانات مشغول میشوند این دو دسته بایکدیگر در سرفتح و شکست جانوران گرو و شرط بندی میکنند و گاه مبلغ گزاف شرط می‌بندند»<sup>۳۶</sup> .

ژان شاردن سیاح معروف دیگر فرانسوی نیز در سفرنامه خود در توصیف شهر تبریز می‌نویسد : « تبریز به نه محله تقسیم شده و تقریباً مثل شهرهای دیگر ایران به فرقه‌های حیدری و نعمت‌اللهی قسمت گردیده است این فرق منسوب به دو گروهی است که در سده پانزدهم میلادی تمام ایران را بمانند گلف‌وژی بلنهای ایتالیائی در میان خود

تقسیم کرده بودند»<sup>۲۷</sup>.

شاردن در تقسیمات شهر اصفهان نیز به این نکته اشاره میکند و می‌نویسد: «دو منطقه نعمت‌اللہی و حیدری که شهر به آن تقسیم شده است درست بمثابة دو پاسداری هستند که حومه و اراضی شهر را تحت حفاظت دارند. منطقه جو باره نعمت‌اللہی و منطقه در دشت حیدری. این دو نیمه شهر سخت با یکدیگر عداوت می‌ورزند و از هم نفرت دارند چنانکه در مراسم و مواقع رسمی و جشنها و در هر گونه اجتماعات همگانی يك قسمت علیه قسمت دیگر خصومت می‌ورزد و در مواقع عادی نیز یکدیگر را بمبارزه می‌طلبند و این اختلافات گناه به منازعات واقعی مبدل می‌گردد». شاردن اضافه میکند که کلیه شهرهای ایران در حقیقت این چنین تقسیم شده است. شاردن دسته حیدری را سنی مذهب و کرده نعمت‌اللہی را شیعه مذهب نوشته است<sup>۲۸</sup> باید گفت که نظر شاردن در این زمینه کاملاً اشتباه و درست برعکس است چون بشرحی که گذشت شاه نعمت‌الله ولی خود سنی و میرسلطان حیدر شیعه مذهب بوده است. بازماندگان فرقه نعمتی بعداً به مذهب شیعه روی آوردند، لیکن جنگها و ریشه منازعات و اختلافات دیرین آنها ظاهراً همچنان باقی مانده بود. از طرف دیگر در قرن هفدهم میلادی اکثریت مردم ایران شیعه مذهب بودند و امکان نداشت که نصف مردم پایتخت پیرو مذهب تسنن باشند.

انگلبرت کاپفر، (۱۷۱۶ - ۱۶۵۱ م) سیاح آلمانی که از سال ۱۶۸۳ تا ۱۶۸۵ م در ایران اقامت داشت در کتاب خود در بخش «درویشی در ایران» به حیدری‌ها و نعمتی‌ها اشاره کرده می‌نویسد:

«حیدری‌ها عمامه‌ای دارند پنج ترک که از پارچه‌ای کهنه ساخته شده‌است، پشت خود را با پوست گوسفند باغی نشده می‌پوشانند و در دستی چوب‌دست و در دست دیگر بوقی دارند، اینها دشمن صلبی و باطنی با نعمت‌اللہی‌ها دارند، نعمت‌اللہی‌ها لباسشان کمتر عجیب و غریب است، هر کس در ایران به طر فداری یکی از دو فرقه قیام میکند بطوری که سکنه تمام شهرهای ایران به دو گروه مختلف یعنی به طر فداران حیدری‌ها و نعمتی‌ها تقسیم شده است. در نتیجه هر سال بین جوانان و مردم عادی از هر دو فرقه مسابقاتی انجام می‌گیرد. پس از شرط بندی‌هایی که در باره نتیجه مسابقات انجام می‌گیرد، سرانجام کار به مشت زنی، چاقو کشیدن و سنگ پرتاب کردن می‌انجامد و شوخی تبدیل به جدی میشود تا بجائی که فقط دخالت مسلمانان داروغه شهر ممکن است بتواند مانع از خونریزی و نزاع گردد. سخت‌ترین برخوردها در روز قتل امام حسین در ماه محرم است. مردم که از یادآوری سرگذشت فاجعه آمیز آل‌علی‌خونشان به جوش آمده به جان هم می‌افتند و مقابل باقیمه از سربکدیگر خون جاری میکنند»

کمپفر شاه سلیمان صفوی را از طر فداران حیدری‌ها نوشته است.<sup>۳۹</sup>

برخی از پادشاهان و حکام، بجهت سیاسی برای تقویت دسته‌های جانب یکی از دو فرقه را می‌گرفتند؛ مانند شاه سلیمان صفوی که طرفدار حیدری‌ها بود و حاجی ابراهیم اعتمادالدوله که در زمان علیمرادخان زهد کد خدای حیدری خانه شیراز بوده است.<sup>۴۰</sup>

بطوریکه ملاحظه میشود حتی حاکم محلات حیدری و نعمتی گاه بطور جداگانه تعیین میگردید. میگوریند در ابتدای ورود مسعود میرزای ظل‌السلطن به اصفهان بمناسبتی میان حیدریان و نعمتیان نزاع و کشت و کشتار می‌افتد؛ حاکم جدید از نزدیکان خویش کیفیت قضیه را جویا میشود و چون به اصل اختلاف و تقسیم شهر آگاه می‌گردد و به او می‌گویند که حضرت والا هم طبق تقسیم شهر، حیدری هستید اظهار بشاشتی فرموده امر می‌نماید: حالا که ما حیدری هستیم بزنید پدر نعمتی‌ها را درآرید.<sup>۴۱</sup>

در تاریخ فارسنامه ناصری آمده است: «اما یازده محله شیراز، پنج محله آنرا حیدری خانه گویند مانند محله اسحق بیگ و بازار مرغ و بالا کفت و درب شاهزاده و میدان شاه و پنج محله آنرا نعمتی خانه گویند، مانند محله درب مسجد و سر باغ و سر دژ و سنگ سیاه و لب آب؛ و محله یهودیان از این دو عنوان خارج است و گفته اند در زمان سلاطین صفویه طاب تر اهرم برای اختلاف در میان اهل محلات شهرهای ایران بلکه قصبات و دهات قرار داده اند که اهل مشرقی هر

بلدی خود را حیدری گویند، یعنی ما از پیروان سلطان حیدر که جد سلاطین صفویه و شیخ طریقه آنهاست، میباشیم و اهل نیمه مغربی هر بلدی خود را نعمتی گویند یعنی ما از پیروان شاه نعمت الله که شیخ طریقه سلسله نعمت الهی است، هستیم و باید مردم حیدری خانه با یکدیگر موافق کشته در اوقات معین با مردم نعمتی خانه جنگ کنند و مردم نعمتی خانه نیز چنین کنند و از دو جانب در این جنگ هر کس کشته شود خورش هدر باشد و این رسم در شیراز باقی بود و در هر سال سه باره چهار باره مردم حیدری خانه با مردم نعمتی خانه جنگ می نمودند و در هر باره چندین نفر کشته و چندین نفر از چشم و دست و پا عاری میشدند و از اهتمام کارگزاران دولت علیه - دامت شوکتها - ( منظورش دولت ناصر الدین شاه است ) نزدیک به چهل سال است که این رسم نادانی را از میانه حیدری و نعمتی برداشت ،<sup>۴۲</sup> .

رابرت گرانث وائسن ، وابسته سفارت انگلیس در باره ایران مقارن اوایل سلطنت ناصر الدین شاه ( اواسط قرن ۱۹ ) - مخنی بدین شرح در باره شیراز دارد : « جمعیت شهر بین سی و پنج هزار تا چهل هزار نفر تخمین شده که از فرق مختلف هستند : مسلمان و یهودی و ارمنی و گبر .

مردم شیراز به شرارت و لوطی گری معروف هستند : هر هفته روزهای جمعه دستجات حیدری و نعمتی بیرون حصار شهر جمع میشوند و با قلاب سنگ باهم مبارزه می کنند و غالباً این زد و خورد ها بمنازعات



تن به تن و شمشیر و خنجر منتهی می‌شد<sup>۴۳</sup>. بطوریکه ملاحظه می‌شود منازعات حیدری و نعمتی نه تنها در عصر صفویه بلکه در دوره قاجاریه نیز بعدت ادامه داشته و علاوه بر شهرهای بزرگ، شهرهای کوچک نیز به مجلات حیدری و نعمتی تقسیم می‌شده است. مؤلف کتاب تذکره‌الاخیار و مجمع‌الابرار در وصف بناها و بقعه‌های شهر دزفول معین می‌کند که کدامیک از آنها در مجلات حیدری و کدام دسته در مجلات نعمتی واقع شده است. مجلات حیدر خانه که در این کتاب به آنها اشارت رفته عبارتند از محله لب‌خندق، بابایوسف، سر میدان صابیان و از جمله مجلات نعمت‌خانه نیز محله مسجد، موکبی و صحرا بدر را نام برده است<sup>۴۴</sup>.

سرجان مالکم که در عهد فتحعلیشاه قاجار بایران آمده است از دوام منازعات حیدری و نعمتی و اینکه برای توقیف و تعطیل آنها مجاهدنی از طرف حکومت نمی‌شود، سخن می‌گوید در زمان مسافرت او به ایران در سه روز آخر محرم (ظاهرأ مراد سه روز قبل از عاشورا است). منازعات حدت و شدت بیشتری پیدا می‌کرده است چنانکه اگر مسجدی را يك دسته به تکیه تبدیل کرده و زینت می‌کرده‌اند دسته دیگر در صدد برمی‌آمده است آن تکیه و زینت را بفهر و زور تباہ سازد<sup>۴۵</sup>.

همزمان با ظهور انقلاب مشروطیت در ایران دعوای حیدری و

نعمتی همچنان در ایران و شهرهای مختلف ادامه داشته است. احمد کسروی می‌نویسد: «از چیزهای افسوس‌آور در تاریخ ایران داستان دو تیرگی حیدری و نعمتی است. ما نمیدانیم این از کی پدید آمده و چگونه پدید آمده؛ حیدر که بوده و نعمت که بوده؛ این میدانیم که زمان درازی شهرهای ایران دچار چنین دو تیرگی بوده‌اند بدینسان که در هر شهری مردم به دو دسته بوده‌اند: یکی حیدری و دیگری نعمتی، و هر دسته‌ای با آن دیگری همیشه در هر کاری همچومی و دشمنی می‌نموده‌اند و باندک بهانه بکشا کش برمی‌خاسته‌اند و زرد خورد می‌کرده‌اند. از زمان صفویان این در میان می‌بوده تا کم‌کم از سختی افتاده و در بیشتر شهرها از میان رفته، و تا زمان مشروطه تنها در شهرهای اندکی بازمانده بود که هر چند سال یکبار آواز از آنها برخاستی، بویژه بهنگام محرم که چون دسته‌ها بستندی و آن نماینده‌ها را نمودندی، او باش میدان یافته و به کسینه جویبها و خود نمائیها پرداختندی. یکی از آن شهرها قزوین میبود که در همان سال نخست مشروطه در دهم محرم، در بیرون دروازه دو دسته باهم به‌زد و خورد پرداختند و در میانه در تن کشته شد و گروهی بیشتر از سی و چهل تن زخمی شدند.

دیگری از آنها شوشتر میبود که تا همین نزدیکی‌ها بازمیمانند و من (کسروی) در سال ۱۳۰۲ ه. ش که به خوزستان رفتم برای

نخستین بار آن را آنجا دیدم شهر به دو بخش تقسیم شده، یک بخش را نعمتی خانه و دیگری را حیدری خانه میخواندند و باشندگان هر بخش خود را از دیگران جدا می گرفتند. در این زمان که در اردبیل بود که تا آغاز مشروطه باز میماند و در نتیجه آن بود که بر سر برپا کردن انجمنی، کار بکشاکش و زرد و خورد انجامید. چگونگی آنکه در آغاز مشروطه حکمران اردبیل با عدالتملک بود که یکی از نزدیکان محمد علی میرزا و خود مرد ستمگری میبود. مردم از دست او بناله برخاستند و بدارالشوری و بانجمن ایالتی تبریز تلگرافها کرده درخواست انجمن با فشاری نمود تا او را برداشتنند و پس از آن بود که تلگرافی بمیرزا علی اکبر آقا مجتهد بزرگ آنجا کرده درخواست نمود که انجمن ولایتی برپا گرداند. میرزا علی اکبر آقا مردم را در مسجد گرد آورد و تلگرافی را به آنان خواند و به همدستی آنان انجمنی برپا کرد ولی چون میرزا علی اکبر آقا از سوی نعمتیان می بود حیدریان به هم چشمی برخاستند و آنان نیز به پیشوایی حاجی میرزا ابراهیم آقا انجمن دیگری پدید آوردند و به نادانی از دوسو دشمنی ها نمودند و هر روز در مسجدها گرد آمده و با هار نیز در آنجا میخوردند و بنام هم چشمی بنمایشهایی بر می خیاستند. سر انجام با آنجا کشید که حیدریان سواران فولاد و نعمتیان سواران قویچه بیکلو را که هر دو از شاهسونان تاراچکر میبودند بشهر خواندند و

در برابر یکدیگر سنگر بسته بکلوله باری پرداختند که چند کس در میانه کشته گردیده یا زخمی شدند.

این آگاهی‌ها که به تبریز می‌رسید در انجمنی گفتگو کردند که هر دو را از میرزا علی اکبر آقا و حاجی میرزا ابراهیم به تبریز خوانند و سپس چنین نهادند که دو تن از تبریز به اردبیل روانه گردانند.<sup>۴۶</sup> کسروی در کتاب دیگرش از رواج دو تیرگی میان حیدری‌ها و نعمتی‌ها در عصر قاجار در خوزستان بحث میکند و می‌توسد گاه بخاطر این کشتار و خونریزی، حکومت بخاندان مرعشیان که از زمان صفویان در آنجا نشین داشتند و خانواده معروف و محترمی بودند سپرده همیشه.<sup>۴۷</sup>

بهنگام قیام مردم آذربایجان برای استقرار مشروطیت در ایران ستارخان سردار ملی در یکی از مسافرتهاش تصمیم گرفت که به اردبیل برود و به اسماعیل امیر خیزی پیشنهاد کرد که در این سفر وی را همراهی کند. امیر خیزی با چند شرط حاضر شد که در خدمت وی باشد، اولین و مهمترین شرط این بود که در اردبیل بار دوش کسی نباشد، بدین معنی که بتوان میهمان منزل کسی نزول نکند زیرا هنوز در اردبیل تعصب حیدری و نعمتی از میان نرفته بود و مسلماً اگر به منزل یکی از نعمتی‌ها میرفت حیدری‌ها به او اعتنا نمی‌کردند و عکس قضیه نیز در این زمینه صادق بود.<sup>۴۸</sup>

امروزه نشانه‌ای از منازعات حیدری و نعمتی در شهرهای بزرگ ایران باقی نمانده و حتی شاید بسیاری از مردم شهرهای بزرگ ندانند که جنگ و منازعات حیدری و نعمتی چه بوده و چیست؟ لیکن اثرات این اختلافات هنوز در برخی از شهرهای کوچک و قصبات ایران باقی مانده و در دستگی هنوز هم وجود دارد بدون آنکه بدانند حیدری و نعمتی در اصل چه مفهومی دارد، فقط به این خاطر که به یکی از آن دو دسته منسوب باشند. حیدری یا نعمتی اند. در زیر به چند نمونه از آنها اشاره میشود. مطالبی که در زیر ارائه میگردد بصورت مصاحبه با پیران و ریش سفیدان مردم محل تهیه گردیده است:

در شهرستان اردکان نزدیک یزد، هنوز مردم به دو دسته حیدری و نعمتی منقسم اند. از قرار معلوم مردم اردکان فعلی در دو ناحیه سکونت داشتند: دسته اول در محلی بنام «زردک» که مردم آن نعمتی بودند و در سه کیلومتری جنوب این محل ناحیه دیگری بود بنام «کچیپ» که هنوز خرابه‌هایی از مسجد آن باقی است و این ناحیه محل سکونت حیدریها بوده است. بعد از اینکه قنات آب شیرین در محل فعلی اردکان پیدا شد مردم این دو منطقه به آنجا مهاجرت نموده حیدریها منطقه‌ای بنام محله «بازار نو» و نعمتی‌ها هم محله‌ای با پانصد متر فاصله بنام محله «کوشکنو» تأسیس کردند. بعلاوه نزدیک دو محله بهم، رقابت و کشمکش‌هایی بین مردم بخصوص بهنگام اجرای

منازم عزاداری شدت می‌گرفت. هر دو دسته برای خودشان حسینیه مخصوص دارند. اعضای هر حسینیه در روز نهم محرم در محله مخصوص به خودشان برای جمع آوری منسوخ مزاسم سو گواری به پرسیه زنی می‌پرداختند یعنی در آن روز برای جمع آوری هزینه مزاسم سو گواری غذای از هر گروه با الاغ و زدن سنج در کورچه‌های محلات به گردش می‌پرداختند و مردم نسبت به درآمدشان خوراکی یا پول در خورجین الاغ می‌ریختند و هیچکدام برای این کار حق ورود به محله دیگری را نداشتند و چه بسا در انجام این کار زدو خوردهایی بین این دو گروه درمی‌گرفت. هنگام شبیه خوانی و تعزیه بغاطر رقابت با همدیگر صدای طبل را از حسینیه خود چنان بلند می‌کردند که در حسینیه دیگر بگوش مردم آن محل برسد. حیدریها در اغلب اوقات در انجام این مراسم پافشاری شدید می‌نمودند تا از هر لحاظ مزاسم را جالبتر از نعمتی‌ها اجرا کنند مثلاً اگر در حسینیه نعمتی‌ها موقع عاشورا چهار گوسفند قربانی می‌شد، حیدریها بیش از چهار گوسفند و یا چند گاو قربانی می‌کردند. بعضی از حیدریها نعمتی‌ها را نجس دانسته از رفتن به حمام محله آنها خودداری می‌کردند و وصلت و ازدواج بهیچ عنوان بین دو خانواده نعمتی و حیدری صورت نمی‌گرفت هر کدام از این دو گروه که به حسینیه دیگری وارد می‌شد، بایستی ادبی احترام می‌کرد و مجبور بود که «کلسک»<sup>۲۹</sup>

آن حسینیه را بیوسد در صورت امتناع از این عمل او را بزور وادار به بوسیدن کلک میکردند و چه بسا که در این نوع مواقع سرد دماغهایی شکسته می شد.

این دو گروه شعارهای مخصوص بخود داشتند، حیدریها باجمله « حیدر، صفدر، علی، و نعمتی ها باجمله « محمداست و علی» برای خاندان نبوت صلوات می فرستادند. همانطور که اشاره شد لجاجت و سرسختی حیدریها در اجرای این نوع مراسم و شبیه آنها همیشه بیش از نعمتی ها بوده است. برای تشدید این مخالفتها برای هم داستانهایی نیز ساخته اند؛ بعنوان مثال: نعمتی ها شایع کرده اند که شناختن يك كودك از حیدری ها كار بسیار آسانی است و آن اینکه اگر بهنگام ادرار او را گرفته و چند قدم آنطرفتر بگذارید كودك حیدری مجدداً بی اختیار سر جای اول خویش برگشته به عمل خود ادامه می دهد! متأسفانه بعضی از این رسوم و عادات مانند ممنوع بودن مزاجت بین حیدری و نعمتی و بوسیدن كلک هنوز بین مردم عادی این دو محله شهر وجود دارد.<sup>۵۰</sup>

مسأله حیدری و نعمتی در تمام منطقه جلگه رودست شرق اصفهان نیز از گذشته وجود داشته و این دو دستگی همچنان در رنگهای مختلف تجلی می کند. اهالی این روستاها به ریشه آن نتوانستند پی ببرند، اما آنچه مسلم است رقابت بین اربابان دهات این

دو دستگی را ایجاد کرده است. اکثر روستاهای این جلگه از گذشته بدو قسمت تقسیم میگردید و همیشه بین آنها کشمکشهایی وجود داشت؛ مثلاً در «ورزنه» این دو دستگی در محله بالاپائین بیچشم می خورد. در هر دو محله يك نفر نفوذ بیشتری نسبت به دیگران در مردم داشته؛ هر دو دسته علاقه مندانی داشتند که فرمانهای اربابان خود را بدون چون و چرا اجرا می نمودند.

عدمای نیز که دارای قدرت نبودند و استقلال فکر نداشتند بین این دو دسته خبر چینی کرده اطلاعات یکدیگر را در اختیار آنان قرار می دادند؛ در بین هر گروه يك حالت استبدادی مطلق وجود داشته که گاه در اثر يك اختلاف جزئی کار به نزاع و زدو خورد میانجامید. زدو خورد بین افراد معمولاً ابتدا توسط افراد سرور و لوطی ها با گرفتن بهانه های مائند اینسکه «چرا آب بیشتری برای زمین خود گرفته ای» و امثال اینها شروع می گردید و دستجات بسیاری هم می شناختند و سرودست همدیگر را می شکستند و کشته ها می دادند. بطور قطع ریشه اصلی این اختلافات دارا بودن منافع مشترك اقتصادی، کشاورزی و دامداری بود و هر کدام از افراد این دو دسته منافع بیشتری می خواستند. منازعات این منطقه معمولاً هر سهالی شش ماه یکبار تکرار می گردید و در این زدوخوردها از اسلحه سرد مانند چوب و چاقو و قداره و زنجیر و گاه سلاح گرم نیز استفاده می شد. این



دو دستگی حیدری و نعمتی تا حدود ۲۰ سال پیش همچنان با شدت تمام در این منطقه وجود داشته و اگر کسی را مخالفان کبیر می‌آوردند بر حسب موقعیت وی را اذیت کرده حتی بعضی مواقع وی را بر سر آخور بسته و ادا را به گاه‌خوری می‌کردند. امروزه از شدت آن اختلافات بشکل قدیمی کاسته شده لیکن هنوز از بین نرفته و این مسئله بطور ضعیف بگونه دیگر با عوض شدن چهره آن به چشم می‌خورد.<sup>۵۱</sup>

در حال حاضر شهر اردکان در منطقه فارس که اخیراً اسمش به « سپیدان » عوض شده چهار محله دارد: دو محله قاضی و علیا، حیدری و محلات اسحق و رئیس حبیب‌الله نعمتی هستند. اغلب اوقات در گروه باهمدیگر گلاویز شده و گاه بر خورد های لفظی آنان به نبردهای شدیدی مبدل می‌گردد و گاه در اثر این منازعات تعدادی کشته و زخمی میشوند و خانه و اموال همدیگر را به آتش کشیده خسارات فراوان مالی به هر دو طرف وارد می‌آید. چندی پیش اختلافات آنها منجر به نزاع شدیدی شد که بر اثر این زدو خورد ها یک نفر کشته و حدود یکصد نفر زخمی و بر اثر وارد کردن خسارت به اموال یکدیگر و آتش سوزی، ضرر روزیان زیادی متوجه طرفین گردید. شدت محاربه بحدی بود که قوای انتظامی محل نتوانست از عهده آنها بر بیاید و با رسیدن یک گردان ضربت ارتشی از

شیراز مسأله فیصله یافت. اگر چه این جنگها با نام حیدری و نعمتی در گرفته بود، لیکن هر گروه از طرفین همدیگر را به اختلاس و دزدی و رشوه خواری متهم می کردند.<sup>۵۲</sup>

این بود شرحی از منازعات حیدری و نعمتی در ایران که در دوره ای طولانی از تحولات اجتماعی حاکم بر اوضاع بوده است. مطالب مندرج در آن گویای از نکاتی مهم و قابل توجه از تاریخ اجتماعی گذشته ایران است و نتیجه عمده ای که حاصل می شود این است که همواره فرمانروایان و حتی امرای حکام و اربابان محلی بخاطر تحکیم موقعیت خود و بخصوص بهنگام آشفته گی و پریشانی اوضاع به آتش این اختلافات دامن زده و برای درهم ریختن اتحاد و اتفاق و همبستگی مردم، همواره به تربیت و پرورش نخم نفاق و دوستی همت گماشته اند.\*

## یادداشت‌ها :

- ۱- بعنوان مثال زمانی که اصطخری از شهر بم دیدن کرده می‌نویسد : روزآدینه درسه مسجد نماز گزارند. در بازار مسجد خوارج و دربازان مسجد اهل سنت و در قلعه شهر مسجد دیگری بود (ابواسحق ابراهیم اصطخری ، مسالك وممالك ، باهتمام ایرج افشار، تهران ، ۱۳۴۷، ص ۱۴۳ ) .
- ۲- مقدسی ، احسن التقسیم فی معرفة الاقالیم ، لیبدن ، ۱۹۰۶، ص ۳۲۷ .
- ۳- یاقوت حموی ، معجم البلدان، تهران ، ۱۳۳۲ ، ج ۲، ص ۱۹۰ .
- ۴- غیاث‌الدین خواند میر، حیب السیر فی اخبار افراد البشر ، تهران ۱۳۳۳ ، ج ۳، ص ۲ .
- ۵- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، تهران، ۱۳۳۶ ، ص ۵۳ .
- ۶- ابن بطوطه ، سفرنامه ( رحلة ابن بطوطه ) ، ترجمه محمد علی موحد تهران، ۱۳۳۷ ، ج ۱، ص ۱۹۰ .
- ۷- پارتلد ، تذکره جغرافیای تاریخی ایران ، ترجمه حمزه سردادور تهران ۱۳۰۸، ص ۱۸۶ .
- ۸- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به : ابودلف ، سفرنامه ، چاپ قاهره ص ۴۱؛ یاقوت ، معجم البلدان ، ج ۱ ص ۵۳ و همچنین نگاه کنید به این کتاب : W·Bosworth, Mussulman culture , calcutta, 1934. pp. 163-69 .
- ۹- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به مقاله احمد اشرف تحت عنوان « ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی » نشریه نامه علوم اجتماعی ، دوره اول ، شماره ۴، تهران تیر ۱۳۵۳ .
- ۱۰- در مورد آثار و شرح حال شاه نعمت‌الله ولی نگاه کنید به کتب و مآخذ زیر :

رسائل جناب شاه نعمت‌الله ولی کرمانی ، به کوشش دکتر جواد نوربخش

کرمانی ، ج ۵-۱ ، تهران ۴۴-۱۳۴ ، دیوان شاه نعمت‌الله ولی ، باهتمام محمود علمی ، تهران ۱۳۲۸ ؛ دیوان شاه نعمت‌الله ولی ، طبع کرمان ۱۳۳۷ ؛ مجموعه خطی رسائل شاه نعمت‌الله ولی در خانقاه شمس العرفا ، کتابخانه ملک و کتابخانه ملی تهران ، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی ، به تصحیح ژان اوبن فرانوی ، تهران ۱۳۳۵ .

Richard Gramlich, Die schiitischen Dervischorden Persiens (Wiesbaden, 1965 : Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes XXXVI; 1) , pp. 27-69 .

۱۱- تربت حیدریه در اوائل قرن هفتم هجری (۳۱۳ م) هنوز وجود خارجی نداشته و بعداً شهری شده و منارل شهر تربت حیدریه و آبادیهای نزدیک به آن در بخش زاوه تربت حیدریه وقوع دارد و در کتب جغرافیائی قبل از حملات مغول جزو «خواف» بوده و پس از فوت قطب‌الدین حیدر در کنار مرقد او این شهر آباد شده و بهمین مناسبت آنجا را تربت حیدریه یعنی تربت قطب-الدین حیدری نامند . (عبدالحمید مولوی ، آثار باستانی خراسان ، تهران ۱۳۵۴ ج ۱ ، ص ۳) .

۱۲- سفرنامه ابن بطوطه ، ص ۳۹۶ . ابن بطوطه علاوه بر اینکه از مریدان شیخ قطب‌الدین حیدر در زاوه بحث میکند در شهر «اوجه» (ازنواحی سند) با شیخ عابد و زاهدی بنام شیخ قطب‌الدین حیدر علوی ملاقات میکند و از دست او خرقه می‌پوشد و می‌نویسد : این مرد از بزرگان اولیا بود و من آن خرقه را با خود داشتم تا در غارت کفار هندی از دست دادم (همان کتاب ، ص ۴۱۴) .

۱۳- حبیب‌السیر ، ج ۳ ، ص ۳۳۲ .

۱۴- خواجه رکن‌الدین محمود ملقب به «شاه سنجان» از بزرگان مشایخ عرفا و شعراى قرن ششم هجری (۱۱۴ م) بوده است (نگاه کنید به حمدالله مستوفی ، تاریخ گزیده ، لیدن ۱۹۱۷ ، ص ۷۹۳ ؛ مولانا جامی ، نهج‌الانس به تصحیح مهدی توحیدی پور ، تهران ۱۳۳۷ ، ص ۳۷۴ ؛ حبیب‌السیر ج ۲ ، ص ۷۵ .

۱۵- نام «رندان» برگروهی از صوفیان نهند که بی قید و لایالی باشند (فرهنگ آندراج ، ماده «رند» ) .

۱۶- دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء ، باهتمام ادوارد براون ، لندن ۱۸۹۸ ، ص ۱۹۲ . نسخه خطی «حیدری نامه» بنام «دیوان قطب‌الدین حیدر» شماره ۲۴۸ در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران موجود است .

۱۷- عمیدالدین زکریا بن محمد بن محمود قزوینی ، آثار البلاد و اخبار العباد ، گوتنگن ، ۱۸۴۸ ، جزء ۲ ، ص ۷۸ .

۱۸- محمد رضا طباطبائی تبریزی ، تاریخ اولاد الاطهار ، تبریز ۱۳۰۴ ، ص ۹۸-۹۹ .

۱۹- «تکیه حیدر» (= حیدر تکیه سی) امروز نام محلی است در تبریز در اوائل محله «سرخاب» . آنجا محل مقبره سلطان میرحیدر تونی بوده است و در پاره‌ای هم در آن حوالی بوده است . جماعتی از درویشان و طایفه صوفیه از دور و نزدیک از بلاد عثمانی نیز به آن تکیه رفت و آمد داشته‌اند و به آبادی و رونق آن اهتمام می‌ورزیده‌اند ؛ چون مقتول فریقین بوده است تا ایام حکمرانی شاه عباس اول ( ۱۰۳۸-۹۹۵ هـ = ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م ) معمور و آسیمی از خرابکاریهای طرفین نیافته بود . شاه عباس اول آنجا را بالوث تهمت فسق آلوده کرده منهدم ساخت . این خرابه یا قسمتی از آن تا اواخر قاجاریه با نام اصلی باقی و مشخص بوده است امروز جز نام اثری بیجا نیست همه را خانه و عمارت ساخته‌اند و ظاهراً قسمتی از زمین یا حیاط تکیه داخل خیابانی است که در آن حوالی از جنوب بسوی شمال کشیده شده است .

( از حواشی کتاب «روضات الجنات و جنات الجنان» ، بقلم جعفر سلطان

القرائی ، ج اول ، ص ۵۹۷ ) .

بی احترامی و انهدام قبر قطب‌الدین حیدر ، در تبریز وسیله شاه عباس اول شاید باین علت بود که وی از ازدیاد پیروان او وحشت کرده و خواسته است که توجه همه مردم به شیخ صفی‌الدین و خاندان صفوی بشاود . امروزه

- ضرب المثلی در بین مردم تبریز معمول است که میگویند «آدم خوب در تکیه حیدر چکار دارد» .
- ۲۰- حافظ حسین کربلائی . روضات الجنات و جنات الجنان ، تهران ۱۳۴۲ ، جزء اول ص ۶۸-۴۶۷ .
- ۲۱- قاضی نورالله شوشتری ، مجالس المؤمنین ، تهران ، ۱۳۷۶ ق ج ۲، ص ۵۱ .
- ۲۲- همان ، ج ۱ ، ص ۸۲ .
- ۲۳- فرصت شیرازی ، آثار عجم ، بمبئی ۱۹۳۴ ، ص ۷۳ .
- ۲۴- محمد معصوم شیرازی ( معصوم‌علیشاه ) ، طرائق الحقائق بتصحیح محمد جعفر محجوب، تهران ۴۵-۱۳۳۹ ، ج ۲، ص ۶۲۲ .
- ۲۵- حاجی زین‌العابدین شیروانی ، ریاض السباحه ، بتصحیح اصغر حامدربانی، تهران ۱۳۲۹، ص ۲۲۶ .
- ۲۶- محمد علی مدرس تبریزی ، ریحانة الادب ، ۷۳-۳۶۴ ق، تهران ج ۳ ص ۳۰۳ . لغت‌نامه دهخدا ، مسأله «قطب‌الدین حیدرتونی» ، شماره ۸۴ ص ۳۲۹ .
- ۲۷- صنیع الدوله، محمد حسن خان ، مرات البلدان ناصری ، تهران ۱۲۹۲ ق، ص ۵۵ .
- ۲۸- ایلیا پاولویچ بطروشفسکی-ی ، اسلام در ایران ، ترجمه کریم کشاورز ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۵۳ ، ۶۷-۳۶۶ .
- ۲۹- مولانا صنع الله نعمة‌اللهی ، سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام، بمبئی، ۱۳۰۷ ق، ۱۸۸۳ م ، ص ۵ بنقل از مقاله دکتر حمید فرزام ، تحت عنوان «اختلاف جامی باشاه ولی» نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان ، شماره یکم، ۱۳۴۳، ص ۵۷-۴۸ و نگاه کنید به کتاب نامبرده تحت عنوان «شاه ولی ودعوی مهدویت»، اصفهان، ۱۳۴۸ . مؤلف باشواهد فراوان از اشعار و آثار شاه نعمت الله ولی ثابت کرده است که وی برخلاف مشهور معتقد به مذهب تسنن بوده است.

۳۰- مجالس المؤمنین ، ج ۱، ص ۸۲ .

۳۹- از زمان شیخ حیدر، پدشاه اسماعیل اول صفوی (۹۳۰-۹۰۷ هـ) = ۲۴-۱۵۰۲ م) دسته‌ای از شعبیان افراطی بنام «حیدریه» در برخی از ولایات آسیای صغیر ظهور کردند که با این حیدری‌ها تفاوت کلی دارند. آنان در مذهب خود چندان تمصب داشتند که با این حیدری‌ها تفاوت کلی دارند. آنان در مذهب برابر می‌شمردند و بعقیده ایشان الوهیت خداوندی به حضرت علی و سرانجام به حیدر پدشاه اسماعیل حلول کرده است (رک: به کتاب نصرالله فلسفی ، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، تهران ، ۱۳۴۵، ص ۳۴-۳۲) .

۳۲- تاجی زاده سعد چلبی ( وفات ۹۲۲ هـ = ۱۵۱۶ م ) منشآت ، بکوشش فجائی لوغال و عدنان ارزی ، استانبول ، ۱۹۵۶ ، ص ۲۸ .

۳۳- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری ، تهران ۱۳۴۹ ، ص ۴۴۵ ، نظر دالسا فدری که نفرت دودسته حیدری و نعمتی را از یکدیگر سی سال قبل از آمدنش به ایران نوشته ، میتواند تاحدی مؤید این نظریه باشد که منشأ پیدایش این دو فرقه اندکی قبل از زمان صفویه است .

۳۴- بنقل از نصرالله فلسفی ، زندگانی شاه عباس اول ، ج ۲ ، تهران ۱۳۴۴ ، ص ۳۲۸ .

35- Valle (pierre della ) gentilhomme romain-  
voyages dans la Turquie, l'Égypte la Palestine,  
la perse, les Indes orientales et autres lieux. 8 vols  
Rouen 1745. III, 42 .

۳۶- سفرنامه تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری ، اصفهان، ۱۳۳۶ ، ص

۳۸۵ .

۳۷- سفرنامه شاردن ، ترجمه محمدعباسی ، تهران ، ج ۲، ص ۴۰۳ .

۳۸- همان ، ج ۷، ص ۶۲-۶۱ .

۳۹- انگلیت کمپفر، دردربار شاهنشاه ایران، ترجمه کیکاوس جهاننداری

تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۸-۱۳۷ .

۴۰- شاهزاده نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، تهران

۱۳۵۱: ص ۱۹۲ .

۴۱- این ظریفه را دوست و همکار من آقای جمشید مظاهری از بعضی

ریش سفیدان اصفهان روایت مینمود .

۴۲- حاجی میرزا حسن حسینی فسائی، تاریخ فارسنامه ناصری، شیراز

۱۳۱۴، ج ۲، ص ۲۲۰. مؤلف فارسنامه نیز در مورد حیدری ها اشتباه کرده و آنها را

به حیدر صفوی نسبت داده است .

۴۳- رابرت گرانث واتسن، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، تهران

۱۳۴۰، ص ۷۹ .

۴۴- سید عبدالله داعی دزفولی، تذکرة الاخیار و مجمع الابرار، اهواز

۱۳۴۶، مؤلف در بسیاری از صفحات کتاب به محلات حیدری و نعمتی اشاره

کرده است .

۴۵- سرجان مالکلم، تاریخ ایران، ترجمه میرزا حیرت، تهران

۱۸۷۶، ص ۶۴ .

۴۶- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ دهم، تهران

۱۳۵۲، ص ۹۷ - ۱۹۵ .

۴۷- احمد کسروی، تاریخ پانصدساله خوزستان، چاپ دوم، تهران

۱۳۳۳، ص ۱۱۵ .

۴۸- اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، تبریز، ۱۳۳۹

ص ۴۱۱ .

۴۹- « کلک » عبارت از سکوی گرد و مدوری است به ارتفاع و قطر

دو متر که در وسط حسینیه قرار میدهند و به هنگام اجرای مراسم عزاداری در آن

هیزم می سوزانند تا حسینیه را گرم و روشن کند .

۵۰- گزارش فوق به کمک آقای محمد حسین انصاری اردکانی



دانشجوی تاریخ دانشگاه اصفهان تهیه و تنظیم گردیده است .

۵۱- مطالب مربوط به جلگه رودش اصفهان را آقای نادعلی ناظریان جزئی، دانشجوی گروه جغرافیای دانشگاه اصفهان تهیه کرده و در اختیار نگارنده گذاشته است .

۵۲- اظهارات آقای مجیدهاشمی اردکانی دبیر دبیرستانهای آن ناحیه.  
\* این مقاله توسط پرفسور جان پری J.R.Perry استاد دانشگاه شبکاگو  
به زبان انگلیسی ترجمه و تحت عنوان

«The Haydari-Nimati conflicts in Iran .»

در مجله «Iranian studies, Volume XII, Nos 3-4'1979»

بچاپ رسیده است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پڙهه ښکاري کورنۍ علوم انساني او مطالعاتو فرېښتې  
پرتال جامع علوم انساني